



سخنان استاد
حسن رحیم‌پور از غدی
در سالگرد تشکیل بسیج
۵ آذر ۱۳۷۹
دانشگاه فردوسی مشهد

تبریک و تسلیت!

سالگرد تشکیل بسیج را به یک معنا باید به همه ملل محروم دنیا تبریک گفت و به همه اقطاب سرمایه‌داری و فساد و ستم جهانی تسلیت گفت، زیرا آن فرهنگی که بیست و یک سال پیش در ایران و در ذیل آموزه‌های امام متولد شد شاید آن روز هیچ کدام از ما و شما فکر نمی‌کردیم که یک وقتی ابعاد جهانی به خودش بگیرد. بسیج یک میلیشیای مصنوعی و تبلیغاتی نبود، بسیج چیزی نبود که با یک سزارین تاریخی و به زور از پهلوی انقلاب بیرون آورده شود بلکه بسیج فریادی بود که خیلی صمیمی و خالصانه از نهاد توده‌های مردم بلند شد.

بسیج مختص به جنگ نیست اگرچه تبلور ارزشمند آن در جنگ دیده شد و الآن کسانی که می‌خواهند بگویند تاریخ مصرف بسیج گذشته است می‌خواهند بگویند بسیج و بسیجیان متعلق به تاریخند و در تاریخ و موزه‌ها باید راجع به آن مطالعه کرد. بسیج زنده و فعال در صحنه را نمی‌خواهند، دوست دارند از آن تجلیل و تشویق کنند اما به شرطی که مرده باشد در نظر اینان بسیجی خوب بسیجی مرده است بسیجی خوب بسیجی‌ای است که الآن دیگر نباشد در صحنه نباشد، فریاد نزنند چشمانش را ببندد، گوشه‌هایش را ببندد آن بسیجی در فرهنگ بعضی آقایان بسیجی خوب است. غافل از اینکه این درخت تناور چیزی نیست که به راحتی بتوان آن را از ریشه کند. خیلی‌ها در این

بیست و دو سال خواسته‌اند این درخت را از ریشه بکنند و فقط دست‌های خودشان را زخمی کرده‌اند چون بسیج یک نهاد تصنعی و یک زانده در نظام نیست یک امر دولتی و اداری نیست یک نهاد صد درصد مردمی بود.

فرهنگ بسیج؛ فاتح جهان

شاید آن روز که بچه‌های بسیجی از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند و به جبهه می‌رفتند و یا مادری که چهار شهید داده بود فرزند پنجمش را هم تشویق می‌کرد که برود و یا خانمی که برادرش شهید شده بود و همسرش را هم بدرقه می‌کرد خودشان هم فکر نمی‌کردند که این همه فداکاری‌ها تمام اسلام را متحول سازد. آن روزها و آن شب‌هایی که بچه‌ها آموزش

می‌دیدند وقتی در زمستان شبی ۵-۶ ساعت در آب سرد غواصی می‌کردند، لجن نوردی می‌کردند، تب می‌کردند و با این وجود حاضر نمی‌شدند آموزششان را ترک کنند نه خودشان فکر می‌کردند و نه بقیه فکر می‌کردند که یک روزی این فرهنگ می‌رود به بوسنی و شمال آفریقا یک روزی این فرهنگ لبنان را آزاد خواهد کرد یک روزی این فرهنگ به کوچه پس کوچه‌های غزه و بیت‌المقدس می‌رود و یا جنگهای فیلیپین و تمام عالم را می‌شوراند این همان فرهنگ است. شما بدانید که اگر فرهنگ بسیجی نبود جنوب

لبنان آزاد نمی‌شد اصلاً این نهضت‌های آزادیبخش کپی برداری از بچه بسیجی‌های ما در جنگ بود و الان حدود ۶۰ سال است اسرائیل در منطقه هر جا را که گرفته، یک قدم عقب نرفته است. اولین باری که اسرائیل مجبور شد عقب رود در لبنان بود.

بدون این که یک پوئن بگیرد، برای چه؟ برای این

که بچه بسیجی‌های حزب اللهی

جنوب لبنان با ۴-۵ هزار

شهید و جانباز، کاری

بسیجی خوب بسیجی مرده است؛
بسیجی خوب بسیجی ای است که
الآن دیگر نباشد در صحنه
نباشد، فریاد نزند چشمانش را
ببندد، گوشه‌هایش را ببندد آن
بسیجی در فرهنگ بعضی آقایان
بسیجی خوب است!

کردند که کل ارتشهای عربی و کل قطعنامه‌های جهانی نکردند و نه می‌توانستند بکنند و نه خواهند کرد این اتفاقاتی که الان در کوچه پس کوچه‌های غزه و اریحا و بیت المقدس می‌افتد معمولی نیست.

اینها در تاریخ به ثبت می‌رسد. بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی

دنیا پشت سر اسرائیل است و این اسرائیل در برابر بچه‌های ۱۴-۱۵

ساله عاجز شده است. با اسرائیل شاید نمی‌شد یک جنگ کلاسیک راه انداخت برای اینکه تمام دنیا پشتیبان او است ولی جنگی امروز در کوچه‌های اسرائیل راه افتاد که دیگر هیچ ارتشی از پس آن برنمی‌آید. بچه‌ها



راه می‌افتند در خیابانها و الله اکبر می‌گویند و با سنگ می‌زنند. سنگ هم تمام نمی‌شود. خلع سلاح می‌توانند بکنند. خلع سنگ که نمی‌توانند بکنند. گیر افتاده‌اند، یعنی بن بستی که الآن صهیونیست‌ها و آمریکاییها در آن افتاده‌اند در تاریخ سابقه نداشته است.

یکی از استراتژیست‌های مشهور صهیونیست‌ها گفته این بخار و هیجان و آتشی که کوچه‌ها و خیابانهای فلسطین را گرفته از آب دیگی است که در تهران بار گذاشته‌اند. وقتی بچه‌های لبنان دیدند بسیجی‌ها در برابر یکی از مجهزترین ارتشهای دنیا که ارتش عراق بود ایستادند و پیروز شدند دیدند می‌شود با دست خالی ایستاد و پیروز شد و بعد هم جوانهای فلسطین دیدند در لبنان چه شد و دیدند کاری که همه می‌گفتند محال است شد و این اتفاقی که آن جا در حال رخ دادن است درس مستقیم از انقلاب اسلامی و از این فرهنگ بسیجی‌های ماست. اغلب شما در جنگ بوده‌اید، ما هر چه در تسلیحات و امور نظامی پیشرفت کنیم به پای آنها نمی‌رسیم به این زودی‌ها به آمریکا و ناتو و صهیونیستها نمی‌رسیم، اما یک چیز است که آنها نه به این زودی‌ها و نه دیرتر از این به آن نخواهند رسید و آن فرهنگی بود که خودشان همان زمان گفتند که اینها مردمند که می‌جنگند. اصلاً ارتش و نیروهای کلاسیک نظامی نیستند، مردمند، آمده‌اند جنگ کلاسیک می‌کنند در حالیکه ماهیت آن پارتیزانی است یعنی نیروی جنگ نیروی پارتیزانی و غیر حرفه‌ای است اما شیوه جنگ کلاسیک است. اینگونه ما تا به حال ندیده بودیم که طرف نانو است تنورش را خاموش می‌کند می‌آید و آن دیگری دانشجو است می‌آید در جبهه کنار هم جمع می‌شوند.

فرهنگی که هیچ کاری نمی‌شود با آن کرد!



اگر کسی جامعه‌شناسی جنگ را بررسی کند می‌بیند آنهایی که در جبهه در گردانها با هم جمع می‌شدند اینها با هر تحلیل جامعه‌شناختی اصلاً محال بود دور هم جمع شوند منتها یک جاذبه و مغناطیسی این‌ها را از جاهای مختلف با تیپهای مختلف دور هم جمع می‌کرد. همه با هم طوری یکرنگ می‌شدند که انگار صد سال است با هم رفیق هستند واقعاً آنهایی که جبهه بودند می‌دانند با کسانی که برای اولین بار به مدت یک ماه با هم رفیق می‌شدند و با هم بودند رفاقت و علقه قلبی و مودتی بین این‌ها بوجود می‌آورد که با قوم و خویش و رفیق ۴۰-۵۰ ساله بوجود نیامده، برای اینکه یک مغناطیس واحدی این قلبها را با هم جمع می‌کرد و اینها را در کنار هم قرار می‌داد. اینکه یک عده‌ای با دو ماه آموزش بیابند در سنگین‌ترین جنگهای کلاسیک شرکت کنند در حالیکه پارتیزانی می‌جنگند. با سلاحهای سبک جلوی سلاحهای سنگین ایستادن در دنیا بی‌نظیر است. این آن چیزی است که آنها نمی‌توانند بفهمند و با جوسازی دارند با آن مبارزه می‌کنند. فرهنگ ضد بسیجی (که اوائل انقلاب سالهای ۵۷ تا ۶۰ همین حرفها را می‌زدند) اینها با فرهنگ تکلیف شناسی و برو به استقبال خطر و نه به دنبال نام باش و نه نان، یعنی با این فرهنگ مخالفند، برای اینکه این فرهنگ است که می‌تواند جلوی آنها بایستد این فرهنگ بود که جنوب لبنان

را آزاد کرد و فلسطین را هم می‌تواند آزاد کند. این فرهنگ از هر سلاح استراتژیک و هسته‌ای خطرناک‌تر است. برای اینکه بسیجی می‌گوید ما چیزی نداریم از دست بدهیم. ما از چه می‌ترسیم؟ همان فرهنگی که امام وقتی که فاو را بچه‌ها گرفتند می‌گفت بگوئید فاو را خدا گرفت. بعد هم که آنها فاو را گرفتند و بچه‌ها می‌آمدند عقب، امام می‌گفت هیچ اتفاقی نیفتاده. برای اینکه ما برای خاک و دریا و زمین نمی‌جنگیم ما یک رسالت انسانی و الهی داشتیم که آن را انجام دادیم.

این فرهنگی است که هیچ کاری با آن نمی‌شود کرد، برای اینکه پیروزی و شکست برایش مساوی است با این چه می‌شود کرد؟ من یادم است که بچه‌ها حدود ۳۵-۳۰ ساعت پارو زدند، درست سه شبانه روز بمباران شیمیایی. بچه‌ها ایستادند بعد نیرو به این خط نیامد، سلاح نیامد و بچه‌ها مجبور شدند بیایند عقب که شهدا آنجا ماندند. آمدند عقب همه خسته و مجروح و لت و پار و اعصابها خراب و گرسنه و تشنه. ظاهرش این بود که در آن محور بچه‌ها شکست خورده‌اند، گفتند امام یک پیامی داده است این پیام را از قرارگاه از پشت بلندگو برای بچه‌ها خواندند پیامش این بود که شما تکلیف نداشتید پیروز شوید تکلیف داشتید که به وظیفه‌تان عمل کنید.

اگر شکست خوردن معصیت بود پس خیلی از انبیاء و اولیاء هم معصیت کار بودند، برای اینکه اینها ظاهراً شکست خورده‌اند. هیچ مهم نیست یک تکه‌ای از زمین را گرفته‌ایم دوباره از دست داده‌ایم. ما اصلاً برای زمین نمی‌جنگیم کمربندهایتان را محکم ببندید برای عملیات بعدی پیام را که خواندند گفتند که در ضمن این خط هم الان نیرو می‌خواهد همین بچه‌هایی که با آن حال روی زمین افتادند ۹۵ درصدشان بلند شدند که من می‌روم خیلی از آنها می‌لنگیدند و یا از هم آویزان می‌شدند که بتوانند راه بروند گفتند ما می‌خواهیم برگردیم خط. این فرهنگ را که نمی‌شود کاری کرد واقعاً چه سلاحی از پس آن فرهنگ برمی‌آید؟ ما یک مسئول داشتیم به نام آقای سعیدی که مفقودالاثراست از بچه‌های اطلاعات لشکر بود ایشان جثه نحیفی داشت معمولاً هم هفته‌ای دو روز روزه داشت. از یک خانواده‌ای هم بود که با طرز فکر او مخالف بودند این آدمی بود که درست خلاف جریان کل فامیلش شنا کرده بود و آمده بود. الان من هرچه بگویم شما نمی‌توانید بفهمید چطور آدمی بود. هر وقت عملیاتی بود می‌گشت دنبال کارهای سخت. از این آدمها زیاد بودند. من یادم هست یک شبی ایشان گفت حدود ساعت ۲ صبح بود بچه‌ها را بیدارباش دادند بردند طرف آب من مریض بودم. تب کرده بودم. گفتم برادر سعیدی من تب دارم امشب نمی‌توانم

بیایم گفت بیا برویم این آب شفاست و دیگر همچنین محیطی و همچنین آمده‌هایی گیرت نمی‌آید، می‌ارزد بیا برویم. الان که فکر می‌کنم می‌بینم کجاست آن بچه‌ها و آن محیط آن مدینه فاضله‌ای که بچه‌ها ساخته بودند که نصف شب بلند شوند لباس همدیگر را بشویند، کفشهای همدیگر را واکس بزنند، غذای خوب را برای دیگران نگه دارند و ته‌مانده آنرا برای خودشان.



فرهنگ « هر کس که بیشتر بخورد »!

این فرهنگ که الآن در جامعه ما درست عکسش وجود دارد حالا دیگر هر کس زودتر سر سفره بنشیند او هنر کرده است. هر کس که بیشتر بخورد او شاهکار کرده است. هر کس دستش کج شود و برود در اموال عمومی و بیت‌المال و بی سرو صدا تر بالا بکشد هنرمند است و پوئن بیشتری می‌گیرد. امام بعد از جنگ ه مسئولین گفت که نگذارید این فرهنگ در پیچ و خم زندگی گم بشود نگذارید این فرهنگ بمیرد. به آتش جهنم خواهید سوخت. خوب این اتفاق کم کم افتاد. من یادم است که دست دادم فکر کردم که سوزن میخی گذاشته لای انگشتمش برای شوخی نگاه کردم دیدم او از بس عملگی کرده است تمام این کف دست زخم است. این پدر، پسر در کوههای نیشابور سنگ تراش بودند. وقتی شهید شد بچه‌ها رفته بودند به خانواده اینها خبر بدهند، می‌گفتند ده اینها جایی بود که با قاطر نمی‌شود رفت. یک چنین بچه‌هایی بودند، یا یکی از شهدای مسجد محل ما که ایشان کل خانواده و فامیلشان از نظر فکری اغلب توده‌ای یا سلطنت‌طلب بودند. خود ایشان هم در انگلستان از نوجوانی درس می‌خواند.

این که می‌گویم از لحاظ جامعه شناختی محال بود که این آدمها دور هم جمع شوند، آن پدر سنگ تراش با این آدم کنار هم بودند و انگار ۴۰ سال بود که با هم هستند چون روحشان با هم گره می‌خورد نه بدنهایشان. ایمانشان اینها را به هم گره می‌زد. این آدم از کوچکی به انگلیس برده بودندش مهندسی مکانیک گرفته بود. بعد از اینکه انقلاب می‌شود در ذهنش سؤال پیش می‌آید که به ما می‌گفتند مذهب تریاک است و خزعبلات است چه طور شد که چنین مذهبی این انقلاب را در ایران به وجود آورد. طی چند سال او درجه درجه عوض شد تا از کل سابقه و فامیلش کند و جدا شد. اسمش را نمی‌برم چون خیلی‌ها او را می‌شناسند پدر و مادرش هم پزشک هستند آدمهای بسیار محترمی هم هستند منتهی محیط خانواده غیر مذهبی بود، یعنی وقتی ایشان شهید شد پدرش می‌خواست بیاید مسجد نمی‌دانست چگونه بیاید مسجد. در عمرش مسجد نرفته بود. بعد که بچه‌های مسجد ما رفته بودند منزلشان پدر و مادرش همینطور گریه می‌کردند چون در تمام عمرشان با تیپ مذهبی اصلاً رفت و آمد نداشتند، تعجب می‌کردند... ایشان با مادر بزرگش زندگی می‌کرد مثل اینکه او اهل نماز و روزه و طهارت بوده است. چون فامیل و خانواده‌اش یک جریان دیگری بوده‌اند در مسجد محل ما که می‌آمد بچه‌ها به او شک داشتند می‌گفتند او نفوذی است. حتی یادم هست در منطقه او شده بود مسئول گروهان که از بچه‌های مسجد ما که او هم شهید شده به حراست گفت آقا

این خطرناک است. این نفوذی است چرا به او مسؤولیت داده‌اید. آنها هم مسؤولیت را از او گرفتند مثلاً به عنوان یک بسیجی ساده. از این طرف به او شک داشتند و از طرف دیگر از خانواده هم رانده شده بود ولی با این وجود من بعداً به پدرش هم گفتم که این پسر تو از تمام بچه‌هایی که در محیط خانواده مذهبی



بزرگ شده کار مهمتری کرده است. خوب این فرد با آن پدر سنگ تراش با هم جمع شدند انگار که ۳۰-۴۰ سال است با هم محشورند.

بسیجی محافظه کار نیست



این فرهنگی است که برای اقطاب استکباری و سرمایه داری خیلی خطرناک است. راجع به وضعیت فعلی که من فکر می کنم استاد بسیجی، دانشجوی بسیجی، باید هر کجا هستیم پرچمدار عدالتخواهی باشیم. هر جا بحث حقوق مردم مطرح است بسیجی ها از همه جلوتر باشند هر جا بحث عدالت و ظلم مطرح است اولین فریاد را بسیجی بزند. بسیجی

محافظه کار نیست، اصلاً بسیجی محافظه کار معنی ندارد. برای اینکه بسیجی چیزی ندارد که بخواهد از دست بدهد! محافظه کار کسی است که یک چیزهایی دارد مواظب است از دست ندهد آدم بسیجی چه دارد که بخواهد از دست بدهد من عرض این است که هر جا بحث حقوق مردم و اصلاحات به معنی واقعی آن نه شعاری مطرح است بسیجی باید جلوتر از همه باشد.

امام گفت هر جا ظالم است مبارزه هست و هر جا مبارزه هست ما هم هستیم. این فرهنگ باید داخل کشور هم باشد. یعنی هر جا ظلم و فساد و بی عدالتی و تبعیض و خیانت می بینیم چه در دستگاههای حکومتی و چه در سطح جامعه، آدم بسیجی آدمی است که جلوتر از همه در صف اول باشد جایی نباشد که بحث عدالت و ظلم و تبعیض و مبارزه با فقر مطرح باشد شماها غایب باشید. باید کاری بکنیم که در دانشگاهها هر جا که بازار عدالتخواهی گرم است نام بسیجی و صدای بسیجی آن جا باشد نه به عنوان نمایش و مانور سیاسی بلکه به عنوان یک تکلیف الهی چرا که فلسفه وجودی بسیجی مبارزه با بی عدالتی است و عرض کردم که بسیجی اصلاً احتیاج به محافظه کاری ندارد. برای آنکه نه به دنبال چیزی است و نه چیزی دارد که از دست بدهد یک کارت عضویت در بسیج دارد و آن هم سند

شهادت شما است. صلیبی است که بر دوش کشیده اید که هر کجا لازم باشد شما را به آن صلیب ببندند. بسیج یک تشکیلاتی است که اعضایش از طریق یک خودآگاهی متقابل به تفاهم رسیده اند و دور هم جمع شده اند، به عقیده من این که بگویم هیچ جای حکومت خلاف نیست که حرف بیخودی است. در دستگاههای حکومتی جاهایی است که خلاف اسلام عمل می شده و می شود ولی آن نکته مهم این است که ما و شما به عنوان بسیجی از هیچ ظلمی در جهان و احیاناً در حکومت نباید دفاع کنیم ما وظیفه نداریم هر اتفاقی می افتد از آن دفاع کنیم و توجیهش کنیم ...

ما و شما به عنوان بسیجی از هیچ ظلمی در جهان و احیاناً در حکومت نباید دفاع کنیم ما وظیفه نداریم هر اتفاقی می افتد از آن دفاع کنیم و توجیهش کنیم ...

از آن دفاع کنیم و توجیهش کنیم ما وظیفه نداریم هر کجا رشوه خوردند، بیت المال را به باد دادند بگویم به هر حال نظام اسلامی است باید دفاع کرد. خیر! چنین وظیفه ای نداریم. ما وظیفه داریم از اصل نظام و رهبری و قانون اساسی و ارزش های اسلامی و بسیجی که خون هزاران نفر به پای آن ریخت دفاع کنیم. هر جا هم خلاف ارزشها عمل می شود اتفاقاً باید جزء اولین منتقدین باشیم باید نهی از منکر کنید البته ضعفها را هم باید پذیرفت الان دارند

حتی استعمار را هم در این مملکت تنوریزه می کنند. نوشتند که این گفتمان استعمار و ضد استعمار اصلاً گفتمان توهم آلودی است یعنی اصلاً استعماری نبوده است و اینها توهم توطئه است این حرف خطرناکی است برای زدودن هوشیاری انقلابی و علوی در مردم که همه افکار عمومی وا بدهند. البته از طرفی هم همه مفاسد را نمی توان به نام دشمن نوشت.

یک معنادی را گرفتند پای تلویزیون آوردند که اعتراف کن و مردم را برحذر کن که دچار این بلا نشوند از او پرسیدند چرا معنادی؟ گفت: امان از رفیق بد و سپس مکئی کرد و گفت البته زغال خوب هم بی تأثیر نیست. حال اینک بخشی از مشکلات ما رفیق بد و دشمن است ولی یک بخشی از آن هم زغال خوب است یعنی یک جاهایی است که ما خودمان خراب می کنیم یا در نظام کسانی درست خلاف دستورات پیامبر عمل می کنند. خلاف وصیت صریح امام عمل می کنند گاهی دستگاه قضایی ما این گونه است در وزارتخانه های ما این گونه است، ما اصلاً نباید از هرگونه بی عدالتی که در نظام اتفاق می افتد دفاع کنیم برای اینکه نظام اسلامی است. اصل نظام اسلامی است: نه این که هر کسی هر کجا هر کاری می کند اسلامی عمل می کند. ما وظیفه توجیه بی عدالتی ها و تبعیض ها را اصلاً نداریم بلکه وظیفه هوشیاری و آگاهی و داد زدن داریم منتهی به طوری که اصل نظام و انقلاب تضعیف نشود بلکه تقویت شود.

سؤالات:



❖ چگونه می توان افراد مذهبی و بسیجی را که از بهبود اوضاع

ناامید شده اند امیدوار کرد و از خواب غفلت بیدار کرد؟

ما همه یک چیز از امام یاد گرفته ایم که نباید فراموش کنیم. امام در بهترین و بدترین شرایط همیشه یک جور بود. اصلاً کسی از قیافه اش نمی فهمید که ایشان الآن شکست خورده یا پیروز شده این را اگر بتوانیم یاد بگیریم روحیه خوبی است. نمی دانم یادتان هست در همین دانشگاه مشهد آقای بهشتی آمد صحبت کند جمعیت یک صدا شعار می دادند کیش کیش بهشتی یا آقای بهشتی می خواست برود یکی از شهرستانها در همین خراسان برای

این که به او توهین بکنند جلوی ماشینش الاغ کشند. خود بهشتی تعریف می کند که یک زمانی آن قدر فشار روزنامه ای و مطبوعات علیه من زیاد شد که من تردید کردم که آیا من تکلیف دارم یا نه؟ رفتم پیش امام بگویم که خلاصه من بریده ام، به امام جرأت نمی کنند به شما برای این که بهانه را از دست امام گفت: اگر قرار است هستم من می روم کنار.

گفتم که این حملات در واقع علیه شماست این ها برای این که بگویند، اینگونه علیه من عمل می کنند. شما اگر اجازه بدهید اینها بگیریم من بروم کنار. می گوید کسی کنار برود من که از شما پیرتر بهشتی می گوید همان موقع در حیاط



بغلی مردم شعار درود بر خمینی سر داده بودند امام گفت می شنوی چه می گویند، اگر اینها الآن یک صدا بگویند مرگ بر خمینی برای من یک ذره تفاوت نمی کند من به وظیفه خودم که خدمت به مردم است ادامه می دهم اصلاً برایم مهم نیست که بگویند درود یا مرگ. کار من خدمت به مردم و اجرای عدالت است و این کار را می کنم چه به من بگویند درود و چه بگویند مرگ. اگر این روحیه بوجود بیاید دیگر این خواهر یا برادرمان جوانان را گرفته اند.

❖ سؤال: عده ای می گویند فاتحه دین در دانشگاه خوانده شده نظر شما چیست؟

خیر! من قبول ندارم اولاً اغلب همین بچه ها که شما فکر می کنید بی دینند باطن های درستی دارند. من در جمع های خیلی متضاد دانشگاهی حضور دارم حتی در محافلی که به هیچ چیز اعتقاد ندارند وقتی دعوت می کنند برای گفت و گوی دوستانه و مباحثه رفته ام و این تیپ افراد را می شناسم. خیلی از بچه ها از حیث فرهنگی مظلوم اند و حتی بعضی شان علیرغم ظاهرشان که هر که می دید فکر می کرد اینها اهل هیچ چیز نیستند. در حالی که اگر درست با اینها صحبت شود و مؤدبانه و مستدل، اغلب اینها هیچ چیز از بچه بسیجی ها کم ندارند. فقط یک مقدار اطلاعات کم دارند. حرف حساب مستدل به آنها بزی قبول می کنند. در دانشگاه شیراز، میزگردی بود بحث می کردند با کسانی که می گفتند اصلاً اسلام محتوی حکومتی ندارد اصلاً ربطی به اجتماعات ندارد فقط مسأله شخصی و خصوصی است. جلسه تمام شد، من دیدم عده ای از دانشجویان که تپشان حاکی از این بود که اصلاً معتقد به هیچ چیز نیستند جلو آمدند، با خودم گفتم اینها یا می خواهند متلک بیاندازند و یا کتک بزنند یعنی خودم را آماده کردم از متلک شنیدن تا کتک خوردن! آمدند جلو گفتند فلانی ما آمده ایم تشکر کنیم برای اینکه اگر این گونه از مذهب دفاع بشود یعنی مستدل و درست هیچ کس در این جامعه ضد مذهب نیست.

من این حرف را قبول دارم در دانشگاه های ما اگر دین درست ارائه شود کسی مخالف مذهب نیست مگر عده ای مریض معاند که همیشه هستند. اولاً باید مذهب درست بیان شود، مستدل، درست و متواضعانه بحث شود. چیزهایی من درآوردی به نام مذهب به اینها قالب نکنیم و از آن مهمتر عمل است. بخصوص عمل حکومت. عمل خیلی مهم است. من یک بار خدمت بعضی از آقایان عرض کردم که ما ده جلسه شبهات نظری در باب حکومت دینی را جواب بدهیم درست هم جواب بدهیم همه هم قبول می کنند وقتی که خبر یک اختلاس ۱۲۳ میلیاردی در روزنامه

می آید فاتحه همه آن بحث ها خوانده است. ما اگر ۵۰ جلسه در دانشگاه بنشینیم بگوییم حکومت دینی این است آنها هم بگویند همه حرفها درست ما قبول داریم منتهی وقتی سرم را برمی گردانم و می روم بیرون آن جا چه کنم؟ مشکل اصلی تضاد بیرون و درون جلسه است مسؤولین باید این را حل کنند.

به شما بگویم این واقعاً عقیده من است با این که شغل ما همین بحثهای نظری است ولی مشکل اصلی جامعه ما





پلورالیزم و سکولاریزم و این بحث‌ها نیست. اینها همه مفرد و بهانه‌اند. مثل کسی که مشکل دارد و نمی‌داند چیست یا نمی‌تواند بیان کند بهانه می‌گیرد و به یک جایی سوزن می‌زند یک کاری می‌کند. بحث این است که این حکومت دینی که پیامبر و امامان گفته‌اند و رهبری می‌گوید در قانون اساسی آمده به خاطرش ۳۰۰ هزار نفر از بچه‌ها شهید شده‌اند، بچه‌هایی داریم که الآن ۱۵ سال است روی تخت خوابیده‌اند از گردن به پایین فلج هستند. اینها برای چه رفته‌اند عرض من این است که عمل را باید درست کرد.

❖ بسیجی مدافع حقوق مردم است شما بفرمایید مدافع حقوق بسیجی کیست؟

همان طور که امام گفته‌اند مسئولین باید به وظیفه خودشان عمل کنند؛ اما به شما بگویم ارزش بسیجی این است که حتی وقتی دارند حقوق خودش را در جامعه پایمال می‌کنند، که کرده‌اند بعد از جنگ تا همین الآن، او به خاطر حقوق خودش داد نزند. به خاطر حقوق مردم داد بزند اصلاً ارزش بسیجی همین است، به خاطر مشکلات خودش نباید داد بزند. برای اینکه بسیجی اصلاً کینه خصوصی با کسی ندارد، عشق و کینه‌اش، صلح و جنگش به خاطر مردم باید باشد.

❖ چماق داران دیروز امروز به بسیجی تهمت چماق داری می‌زنند و لطفاً در خصوص آسیب‌شناسی و آفت

شناسی بسیج بحث کنید؟

من عرض کردم به بچه‌ها که کتاب خواندن را یک فریضه بدانید دانشجوی بسیجی کم مطالعه به درد انقلاب و بسیج نمی‌خورد اصلاً آفت جان بسیج است مشکل ما، سه راه حل دارد: خواندن، خواندن و خواندن. البته یک راه حل چهارمی هم دارد آن هم خواندن است. کتاب خواندن و مطالعه را به عنوان یک فریضه قطعی در برنامه‌ریزی‌تان قرار دهید خیلی نخواهید کی گفته باید شبانه روز هشت ساعت بخوابید. اصلاً ما وظیفه نداریم بعضی از جلسات بیهوده را شرکت کنیم. وظیفه نداریم برنامه تلویزیون را از اول تا آخر تماشا کنیم. (الآن صدا و سیما اینجا را سانسور می‌کنند!) اگر کسی بخواهد در دانشگاه و یا هر جایی دیگر جریان‌سازی بکند این را بداند: کار واجب، کتاب خواندن است. یک برنامه ثابت باید بگذارید راحت طلبی را باید کنار گذاشت پس یک آسیب، آسیب بی‌سوادی و عامی‌گری در ماست که غیر بسیجی یا بسیجی را ممکن است در بر بگیرد دیگر اینکه بسیج روحیه محافظه کاری نداشته باشد اصلاً بسیجی تمام ارزشش به این است که محافظه کار نیست ما چیزی نداریم که به آن بچسبیم فقط هم از انقلاب و ارزشهای آن دفاع کنیم از هیچ جناحی دفاع نکنید.

❖ آیا بسیجی فعلی نیازمند بررسی آسیب شناسانه جدی نمی‌باشد؟

اگر الآن نقاط ضعفی که در بسیج وجود دارد شناسایی و ترمیم نشود ممکن است بسیج در آینده خدمتی دیگر به انقلاب نتواند بکند.

❖ مبانی تشکیل بسیج دانشجویی در سال ۶۷ از نظر

امام چه بود و آیا الآن در مسیر هستیم یا خیر؟

امام خودش آن مبانی را گفت و بعد هم گفت من افتخار می‌کنم که یک بسیجی هستم. بسیج یک میلشای کلاسیک





و تقلیدی از جاهای دیگر نیست. بلکه توده‌های اصیل مردم در صحنه حضور داشته باشند کارهایی که از دولت و قانون و بخشنامه و اینها بر نمی‌آید از اینها برمی‌آید. شما می‌دانید جنگ ما را با ارتش کلاسیک نمی‌شد پیش برد یا مقایسه کرد. فقط با همین مردم و بسیجی‌ها می‌شد بجنگیم.

بسیجی‌ها از حکومت مشروط به عدالت دفاع می‌کنند، بنابراین باید بر مسئولین نظارت کنند و بعد هم امام از هسته‌های جهانی حزب الله صحبت کرد که الآن کسی اسمش را هم نمی‌برد. امام از بسیجیان سراسر جهان صحبت کرد؛ یعنی همین‌هایی که الآن در کوچه‌های قدس سنگ می‌زنند امام گفت باید از همه اینها حمایت کرد. من یک بار با بعضی بچه‌ها و یک تیم فرهنگی سفری داشتیم به صربستان که یک ایالتی بنام کوزوو و بیشترین تجمع مسلمانان در این بخش از بالکان در کوزوو هستند. شهری است به نام پرینز که بچه‌ها به آن «قم کوزوو» می‌گفتند چون دهها شیعه در اونجا بودند و اهل سنت هم بودند. ما رفتیم یک مسجد اهل سنت و نماز خواندیم. بعد از نماز هم بچه‌هایی که در مسجد بودند با امام جماعت که اهل سنت بود نشستیم حرف زد. این‌ها بسیجی‌های اروپایی بودند؛ مردم بوسنی و بالکان در اروپا از اسلام هیچ چیز نمی‌دانند، یعنی علاقه و احساسشان صد درصد و آگاهیشان تقریباً صفر درجه! اصلاً قرآن در آلبانی و کوزوو غالباً نداشتند. می‌گفتند خدای خدایان که اصلاً کسی جرأت نمی‌کرد در برابر آنها سؤالی بپرسد در این جا حاکم بود. و ناگهان دیدم که روحانی پیرمرد مسلمان یعنی امام، پیام داده به رهبر حزب کمونیست شوروی که بیا مسلمان شو! شما دارید می‌روید به موزه‌ها! کارتان تمام است. ولی سراغ آمریکا و سرمایه‌داری نرو! آدمهای ملا را بفرست قم بین چه می‌گوییم. می‌گفتند این مثل توپ صدا کرد. می‌گفت پیام امام به گورباچوف را در زندان تمام بچه‌ها مثل قرآن تماش را کلمه به کلمه حفظ کردند. برای اینچنین نسلی وقتی ما راجع به بسیجی در جبهه‌ها توضیح می‌دادیم همه گریه می‌کردند. این فرهنگی است که بچه‌ها در همین کوچه‌ها و در منطقه تولید کردند که ما فکر می‌کردیم اینها اتفاق‌های کوچکی است که می‌افتد ولی اصلاً اتفاقات کوچکی نبود و در مقیاس‌های جهانی داشت کارهای بزرگی می‌کرد. حالا کم کم دارد نتایجش مشخص می‌شود؛ از بالکان تا لبنان و فلسطین چه طور تحت تأثیر قرار گرفتند.

آرزو می‌کنیم در این مسیری که به پایش ۳۰۰ هزار نفر از بچه‌ها و برادران ما شهید شدند و رفتند و هزاران کودک یتیم که دوران اصلی زندگی خود را بدون سرپرست گذراندند ما بتوانیم به درستی حتی که آنها بر گردن ما دارند اداء کنیم.

والسلام

کتاب خواندن را یک فریضه بدانید؛ بسیجی کم مطالعه به درد انقلاب و بسیج

نمی‌خورد اصلاً آفت جان بسیج است.

مشکل ما، سه راه حل دارد: خواندن، خواندن و خواندن. البته یک راه

حل چهارمی هم دارد که آن هم خواندن است ...

